

مطالعات جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی مناسک عزاداری محرم

منتخب مقالات دهه‌ی ۱۳۸۰

به کوشش جبار رحمانی



۹۱-

مطالعات
اجتماعی
شیعه





بسم الله الرحمن الرحيم
هست کلید در گنج حکیم

اصفهان - سردر ورودی مسجد شیخ لطف الله
(خط کوفی بنایی)

مطالعات جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی مناسک عزاداری محرم

منتخب مقالات دهه‌ی ۱۳۸۰

به‌کوشش جبار رحمانی



نشر آرمیا

۱۴۰۱

سرشناسه: رحمانی، جبار، ۱۳۵۹ - گردآورنده
 عنوان و نام پدیدآور: مطالعات جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی مناسک عزاداری محرم/ به کوشش جبار رحمانی.
 مشخصات نشر: اصفهان: آزما، ۱۴۰۱. مشخصات ظاهری: ۳۹۸ص. : جدول.
 فروبت: کتاب‌های سرو: مطالعات اجتماعی شیعه/ دبیر مجموعه محسن حسام مظاهری: ۲۸.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۷۷-۹۲-۵ وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 یادداشت: کتابنامه. مندرجات: ج. ۱. دهه ۱۳۸۰-
 موضوع: واقعه کربلا. ۶۱ق -- جنبه‌های اجتماعی
 Social aspects -- ۶۸۰. Karbala, Battle of, Karbala, Iraq
 موضوع: حسین‌بن علی (ع)، امام سوم، ۴- ۶۱ق -- سوگواری‌ها -- مقاله‌ها و خطابه‌ها
 موضوع: عاشورا -- جنبه‌های جامعه‌شناختی -- ۶۸۰ - ۶۲۵, Hosayn ibn Ali, Imam III. Laments -- Addresses, essays, lectures.
 Tenth of Muharram -- Sociological aspects
 سوگواری‌های اسلامی -- ایران -- آداب و رسوم -- Iran Islamic mourning etiquette -- محسن حسام، ۱۳۶۱ -
 رده بندی کنگره: ۳/BP۲۶۰
 رده بندی دیویی: ۷۴/۲۹۷
 شماره کتابشناسی ملی: ۸۹۱۰۸۷۷
 اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا



مطالعات جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی مناسک عزاداری محرم

منتخب مقالات دهه‌ی ۱۳۸۰

به کوشش جبار رحمانی

شمارگان: ۳۰۰ نسخه/ نوبت چاپ: اول/ ۱۴۰۱/ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۷۷-۹۲-۵

صفحه‌آرایی: محمد جواد مجلسی / طراح جلد: محمد صمدی

اصفهان / صندوق پستی: ۱۹۷۳-۸۱۴۶۵
 تلفن: ۰۹۱۳۳۲۰۰۹۴۵

توزیع: بخش ققنوس ۰۲۱۶۶۴۰۸۶۴۰
 بخش صدای معاصر ۰۲۱۶۶۹۷۸۵۸۲
 بخش فذک ۰۳۱۳۳۳۵۱۲۰۷
 بخش مداد آبی ۰۲۱۸۸۳۵۴۴۳۶

فروش اینترنتی: چهارسوق 45000q.ir
 سی‌بوک 30book.com
 پاتوق کتاب bookroom.ir

کتاب الکترونیک: طاغچه taaghche.com



کتاب‌های سرو

مطالعات اجتماعی شیعه

دبیر مجموعه: محسن حسام مظاهری

۲۸

«کتاب‌های سرو» مجموعه‌ای از پژوهش‌های فرهنگی اجتماعی در موضوع تشیع و شیعیان است. در این مجموعه، به تشیع به‌مثابه‌ی «دین زیسته» و از منظر دانش‌های اجتماعی (جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، ارتباطات و رسانه و مطالعات فرهنگی) پرداخته شده و مقولات و مسایل انضمامی مرتبط با این مذهب و وضعیت پیروانش در دنیای امروز مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرد. به‌تبع تنوع این مقولات و مسایل، گستره‌ی موضوعی کتاب‌ها نیز وسیع است و مواردی چون مناسک و آیین‌های شیعی (عزاداری، زیارت، نذر، اعتکاف و غیره)، سازمان رسمی شیعه (حوزه و روحانیت)، گفت‌وگوهای شیعی، زیست روزمره، فرهنگ مادی و معنوی شیعیان و موارد مشابه دیگر را شامل می‌شود.



فهرست

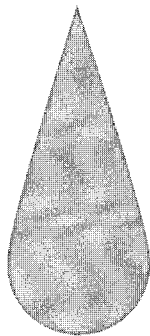
- مقدمه ۹
- آیین و آیینی‌سازی و فرهنگ عامه‌پسند دینی / عبدالله گیویان ۲۵
- مناسک عزاداری و گفتمان کربلا در دین‌ورزی اقشار فرودست شهری / جبار رحمانی ۶۱
- بررسی و تبیین جامعه‌شناختی هیئت‌های مذهبی عامه‌پسند / محسن حسام مظاهری ۹۱
- تحلیل جامعه‌شناختی از مراسم و مناسک دینی با تأکید بر مراسم عاشورا / غلامرضا جمشیدی‌ها / علیرضا قبادی ۱۲۵
- بررسی تحولات هیئت‌های مذهبی زنانه هیئت‌های سنتی و نوین / مژگان دستوری ۱۴۷
- نگاهی جامعه‌شناختی به تحول نقش واعظ و مداح در مناسک عاشورا / نسیم گاهیرده ۱۷۱
- ابژه‌های دینی و هویت نسلی در ایران با تکیه بر ابژه‌های عزاداری / مه‌ری بهار ۱۹۳
- تفاوت بین‌نسلی در مناسک عزاداری واقعه کربلا / علی جنادله / مریم رهنما ۲۱۳
- مناسک عزاداری و وجدان جمعی در تشیع ایرانی / جبار رحمانی ۲۴۷
- تعامل بین عناصر مادی و فرامادی در مراسم دینی / مه‌ری بهار ۲۶۹
- گونه‌شناسی هیئت‌های مذهبی زنان در جامعه فعلی تهران / مژگان دستوری ۲۸۹

نگاهی به مداحی رسانه‌ای به مثابه رویکردی جدید در تبلیغ دینی / نسیم کاهیرده ۳۲۷

مداحی به مثابه هنر، مداحی به مثابه شغل / یاشار دارالشفاء / محمد پورقاسم ۳۴۷

مداحی به مثابه شغل / الهام شهسوارزاده ۳۸۷

مقدمه



از عهد باستان تا روزگار امروز، مذهب یکی از مهم‌ترین عوامل صورت‌بندی و تحولات حیات اجتماعی و فرهنگی ایرانیان بوده است. تاریخ اجتماعی و فرهنگی مذهب در ایران، تداوم‌ها و گسست‌های بسیاری را به خود دیده است و در این میان، ورود اسلام به ایران در قرن اول هجری، جامعه ایرانی را به بخش‌کلیدی در تمدن اسلامی تبدیل کرد. تأثیر متقابل اسلام و ایران و نقش هرکدام از طرفین در شکل‌دهی صورت‌بندی تاریخی یکدیگر، موضوع بسیار مهم و درعین حال پیچیده‌ای است. تاریخ مذهبی ایران، از دوره صفویه به این سو، رویه دیگری به خود گرفت. رسمیت‌یافتن مذهب تشیع و استقرار حکومت شیعی صوفیان صفوی، سبب شد تشیع و آیین‌های آن، در همه زوایای حیات اجتماعی فرهنگی ایرانیان وارد شود. حکومت صفویه با استفاده از برخی آیین‌های سنتی شیعی و همچنین ابداع آیین‌ها و سنت‌های جدید، آن‌ها را به بخشی از سازوکار ایدئولوژیک خودش تبدیل کرد؛ از این رو حکومت شیعی نوپای صفوی، بیش از همه بر ابداع آیین‌ها و توسعه آن‌ها در جامعه ایرانی مبتنی شد و تداوم این خصیصه بعد از افول حکومت صفویه، سبب شد آیین‌های مذهبی شیعی همچنان به بخشی‌کلیدی از حیات فرهنگی و اجتماعی در ایران بدل شوند و حکومت‌های بعدی نیز با همه تنوع‌گرایش‌های مذهبی‌شان، هم‌سو با بدنه شیعی جامعه ایرانی، همچنان به این سنت‌ها و آیین‌ها متکی باشند.

اهمیت مذهب در جامعه ایرانی سبب شده که بسیاری از مطالعات ایران‌شناسی و شرق‌شناسی به مسئله مذهب و تاریخ آن در ایران بپردازند. بیشتر این مطالعات، بر مذاهب ایران باستان و وجوه سیاسی و کلامی و معرفت‌شناختی آن‌ها تأکید داشته‌اند. در این مطالعات، مذاهب خاصی از زرتشتی‌گری، مانویت، میترائیسم و... در ایران باستان مورد توجه قرار گرفته‌اند. در مطالعات بعد از اسلام نیز به نوعی تأثیر این رویکرد دیده می‌شود. به همین دلیل عموماً مذهب یا در عرصه حکومتی یا در عرصه‌های خاصی مانند تصوف و فرقه‌ها از منظر تاریخی و الهیاتی مورد بررسی قرار گرفته و تاریخ اجتماعی مذهب تشیع و دینداری عامه مردم در ایران همچنان در حاشیه مطالعات تاریخ عقاید و تاریخ فرق و مذاهب قرار دارد.

با تحولات علوم انسانی و اجتماعی و شکل‌گیری رشته‌های جدیدی، مانند جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگی مذهب ابعاد دیگری پیدا کرد. این نوع مطالعات به دنبال تجلی تاریخی و اجتماعی یک مذهب و رابطه متقابل عناصر درونی مذهب با جامعه و فرهنگ هستند. به همین سبب، در کنار رویکردهای تاریخی، رویکردهایی شکل گرفت که به اشکال زیسته شده و جاری مذاهب در دوره‌های مختلف توجه نشان می‌داد؛ در این زمینه، عموماً به مطالعه اقلیت‌های مسیحی، یهودی، صابئین و زرتشتی پرداخته شده و با وجود غلبه اسلام و به خصوص تشیع در ایران، به عنوان مذهب اکثریت، هنوز مطالعات گسترده‌ای درباره اشکال زنده این مذهب انجام نگرفته است. به عبارت دیگر، بررسی تشیع، آن‌گونه که در حیات روزمره در بدنه جامعه شیعی تجربه و زیستی می‌شود، جایگاه چندانی در مطالعات علوم اجتماعی دانشگاهی ما ندارد. البته با اندکی مساح می‌توان گفت در بیرون از ایران، تحقیقات بسیار ارزشمندی درباره حیات فرهنگی مذهب و دینداری عامه در ایران انجام شده (که این مطالعات نیز در مقایسه با مطالعاتی که بر روی سایر گروه‌های مذهبی اسلامی و ادیان دیگر انجام شده، بسیار محدود و اندک هستند)، اما در فضای دانشگاهی ایران تا اواخر دهه هفتاد شمسی، پرداختن به این موضوع نه وجهه‌ای داشت و نه استقبالی از

آن می‌شد. پژوهشگران غربی در چهار دههٔ اخیر، مطالعات بسیاری را در حیطهٔ مذهب در ایران امروز انجام داده‌اند. محققان و پژوهشگرانی مانند پیتر چلکوفسکی، مایکل فیشر، مری هاگلدن، جان کوئل، ویلیام بیمن، اریکا فریدل لوفلر و... هرکدام به نوبهٔ خود، به بخشی از حیات مذهبی شیعیان امروز ایران پرداخته‌اند؛ اما با همهٔ این‌ها، هنوز این مطالعات چه در خارج از ایران و چه در داخل ایران نتوانسته‌اند همراه باهم سنت مطالعاتی خاصی را ایجاد کنند.

در دانشگاه‌های خارج از ایران، رخداد انقلاب اسلامی از سویی سبب توجه ویژه‌ای به مذهب تشیع در ایران امروز شد و ازسوی دیگر، به دلیل پروبلماتیک سیاسی حول این مذهب برای غرب، عمدهٔ این مطالعات در نهایت در پروژه‌های سیاسی، به ریشه‌های تاریخی و ابعاد سیاسی مذهب تشیع در ایران تأکید داشته‌اند. محققان داخلی نیز به واسطهٔ حضور همه‌جایی تشیع، به خصوص بعد از انقلاب ۱۳۵۷، به مطالعهٔ این مذهب رغبت کمتری داشته‌اند که البته واکنش‌های تند جامعهٔ مؤمنان به این‌گونه مطالعات نیز در این بی‌رغبتی بی‌تأثیر نبوده است، زیرا بررسی مذهب از منظر علوم اجتماعی، اصولاً از سوی مؤمنان و متولیان رسمی نهادهای دینی به دلیل رویکردهای تاریخی، اجتماعی و انتقادی این مطالعات چندان مورد استقبال قرار نگرفته است.

یکی از مهم‌ترین و کلیدی‌ترین آیین‌های شیعی که نقش بنیادینی در صورت‌بندی تاریخی و اجتماعی جامعهٔ شیعیان داشته، آیین‌ها و مناسک محرم است. تشیع در طول تاریخ، از خلال آیین‌های محرم توانسته است تداوم خویش را حفظ کند و انسجام معنوی جامعهٔ شیعیان، بیش از همه، در فضای آیینی محرم بازتولید شده است. مناسک عزاداری محرم که برای بزرگداشت شهید انسانیت، امام حسین و اصحاب فداکارش در واقعهٔ کربلا برگزار می‌شود، بیش از آن‌که مناسکی برای عزاداری مرگ یک امام باشد، مناسکی است برای بازسازی ایمان شیعی و جامعهٔ شیعیان. تأکید تاریخی بزرگان و علمای شیعی بر محوریت این مراسم و لزوم تداوم آن به‌طور ضمنی، بیانگر همین مسئله است. جملهٔ امام خمینی مبنی بر اینکه «محرم و صفر است که اسلام را

زنده نگه داشته است»، شاهدی برای اهمیت این مناسک در تداوم سرزندگی و حیات جامعه شیعی و اسلام است.

با وجود اهمیت این مناسک در حیات اجتماعی و فرهنگی شیعیان و تأثیر بسیار کلیدی آن در جریان انقلاب اسلامی و جنگ هشت ساله، تاکنون محققان داخلی چندان توجهی به این ابعاد و دلالت‌های اجتماعی و فرهنگی و مذهبی این شکل از حیات زیسته دینی نداشته‌اند. در فضای دانشگاهی ایران، از دهه هفتاد به این سو، مسئله سکولاریسم به عنوان مقوله کلیدی گفتمان دانشگاهیان، سبب شد که مطالعات دین در ایران به سمت مباحث تاریخی و کلامی هدایت شود. و بیش از همه سمت و سوی خودش را در گفتمان‌های روشنفکری دینی دنبال کند، کمتر به پژوهش‌های حرفه‌ای دانشگاهی در این زمینه توجه داشته باشد. وجه روشنفکرانه مطالعات اجتماعی دین و سوبیه‌های انتقادی آن‌ها نیز دلیلی بوده است برای دشوار شدن این نوع مطالعات در ایران.

علاوه بر دلایل فوق، می‌توان علل دیگری را نیز در فقدان نوعی سنت مطالعاتی در باب حیات روزمره شیعی تا اواخر دهه هفتاد شمسی برشمرد. یکی از این علل که پیش‌تر نیز بدان اشاره شد، حساسیت مسئله مذهب در ایران است که واکنش‌های تندی از جانب مؤمنان و حکومت را نسبت به مطالعات اجتماعی دین می‌توانست به دنبال داشته باشد. نگاه سرد علمی به حرارت ایمان مذهبی، برای مؤمنان و بالخصوص متولیان رسمی دین چندان پذیرفتنی نیست. به همین سبب، محققان علوم اجتماعی به ندرت تمایل داشته‌اند به این مسئله بپردازند. بخشی از سرنوشت و سرگذشت مطالعات علوم اجتماعی درباره دین، ناشی از خصلت درونی این نوع مطالعات است. اهمیت و حساسیت آیین‌های مذهبی در جامعه ناشی از رابطه آن‌ها با امر قدسی و باورها و ایمان مردم است. امر قدسی در این آیین‌ها عملاً سبب تسری تقدس به سایر اجزای مادی و انسانی جامعه و فرهنگ انسانی می‌شود. این ویژگی امور لاهوتی است که قدرت قدسی‌شان را به امور وابسته به خودشان تسری می‌دهند یا می‌توان گفت که

حداقل از منظر دینی و نگاه مؤمنان و متولیان دین این گونه است. این تسری تقدس سبب حساسیت هرچه بیشتر موضوعات می شود. سرمای عقل علمی چندان خوشایند گرمای ایمان عملی نیست. اما باید گفتمان علمی را از گفتمان دینی جدا کرد. هدف تحقیق علمی بررسی صحت و سقم این ایمان نیست. جامعه شناسی و انسان شناسی به دنبال فهم درستی و نادرستی ایمان مؤمنان نیستند و نمی توانند باشند. آنچه برای این رشته ها مهم است تجلی اجتماعی و فرهنگی ایمان مذهبی در زندگی مؤمنان است. جامعه شناسی و انسان شناسی بی آن که مدعای الهیاتی داشته باشند، به دنبال بررسی دین در اشکال اجتماعی فرهنگی آن و به عبارت دیگر، به دنبال بررسی رابطه متقابل دین و حیات اجتماعی و فرهنگی مؤمنان هستند. این نوع تحقیقات در جامعه امروز ایران برای نهادها و متخصصان حوزه فرهنگ دینی، اهمیت خاصی دارند. از این جهت که می توان بر مبنای آن ها، جریان جاری و رایج دینداری مردم را در انواع گوناگون آن شناخت.

پروپلماتیک سکولاریسم آن قدر اهمیت سیاسی و معرفت شناختی یافته که توجه به سایر ابعاد حیات مذهبی را به حاشیه رانده است. به موازات روشنفکران سنتی، روحانیون نیز جز در ایام محرم و ذیل طرح مسئله «تحریفات»، توجه خاصی به تحلیل این آیین ها نشان نداده اند. با وجود حساسیت های متخصصان و مسئولان به مراسم عزاداری و موضوع «تحریفات» که هر ساله برای حل آن تلاش های بسیاری انجام می گیرد، اما هنوز از واقعیت جامعه و نحوه عملکرد مردم در عرصه مذهبی شناخت دقیقی وجود ندارد. به طور کلی می توان گفت که پروپلماتیک سیاسی مذهب در ایران بعد از انقلاب، توجه به بدنه جامعه مذهبی و اشکال زیسته آن را در حاشیه هم برای نخبگان سیاسی و هم برای نخبگان دانشگاهی قرار داده است.

در فضای دانشگاهی در رشته های علوم اجتماعی، دو گرایش عمده را می توان بازشناسی کرد: برای محققانی با گرایش های سکولار، مسئله مذهب، نه اولویتی داشته و نه اهمیتی؛ بلکه سایر مسائل اجتماعی ایران، محور کارهای آن ها بوده است. دسته

دوم نیز محققانی بودند با علقه‌های مذهبی و پیشینه مذهبی که آن‌ها هم ترجیح می‌دهند ساحت ایمانی خودشان را آغشته به بررسی‌های سرد علمی نکنند. بی‌توجهی گروه اول و محافظه‌کاری گروه دوم، علل زمینه‌ای برای این فقدان توجه به مطالعات اجتماعی دین زیسته در ایران بوده است. یک علت دیگر در خود فضای دانشگاهی است که شاید بتوان آن را نوعی «تنبلی پژوهشی» نامید. پژوهش اجتماعی و فرهنگی دربارهٔ مذهب در ایران، به خصوص مذهب زیسته و رایج، مستلزم حوصله و پژوهشی طولانی مدت است. این ویژگی زمان‌بر بودن مطالعات انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی مذهب، سبب می‌شود پژوهشگران دانشگاهی بیشتر به موضوعات زودبازده یا موضوعات کتابخانه‌ای بپردازند؛ درعین حال که پژوهش دربارهٔ فرهنگ و زندگی عامه، در فضای دانشگاهی چندان وجههٔ مطلوبی نداشته و تمرکز بر مطالعات نظری و مطالعه در کتابخانه مطلوبیت بیشتری دارد.



در میانه تأثیر علل و عوامل فوق، در حیطهٔ مطالعات آیین‌های شیعی رایج در جامعهٔ ایران، پژوهش‌های اندکی توسط محققان داخلی انجام شده است. با این اوصاف در دههٔ هشتاد و همراه با ورود نسلی جدید در فضای دانشگاهی ایران، تحولاتی در فضای دانشجویی و به خصوص در گفتمان دانشجویی علوم اجتماعی در حیطهٔ مطالعات تشیع رخ داد که سبب شد عده‌ای از دانشجویان به مسئلهٔ تشیع و آیین‌های آن، به ویژه عزاداری محرم به عنوان مهم‌ترین نمود مذهب زیسته شیعیان بپردازند. این گرایش مطالعاتی، به طور ناخودآگاه و بدون محوریت و مرکزیت خاصی در میان این محققان نسل جدید رخ داد که البته، به نوبهٔ خود، نیازمند تحلیل جامعه‌شناختی خاصی است. به عنوان یک فرض اولیه برای این موضوع می‌توان گفت که زمینهٔ مذهبی این محققان جوان و تجربهٔ تحصیل در علوم اجتماعی و توسعهٔ یک ذهنیت بازاندیش فارغ از دوگانهٔ سکولار یا محافظه‌کار مذهبی در آنها زمینه‌ای بود برای امکان جسارت پژوهشی در مطالعهٔ دین زیستهٔ خودشان؛ جسارتی

که منجر به این آثار اولیه در مطالعات اجتماعی و فرهنگی در حوزه دین زیسته شد. این نسل جدید محققان علوم اجتماعی بی آن که الگویی از اساتید بزرگ داخلی در مطالعات آیین‌های شیعی داشته باشند (هرچند تا حدی متأثر از آموزش‌های نظری مطالعات اجتماعی دین در کلاس‌های درس توسط دکتر سارا شریعتی یا دکتر ابراهیم فیاض بودند) به عرصه این نوع مطالعات وارد شدند.

در مطالعات قبلی محققان داخلی آثار بسیار محدودی، از جمله آثار استاد علی بلوکباشی و جابر عناصری وجود داشت که از معدود مطالعاتی هستند که ترکیب و تلفیق دقیقی از نظریه‌های علوم اجتماعی و انسان‌شناسی و داده‌های حاصل از بررسی آیین‌های شیعی را ارائه کرده‌اند و بعدها نیز آثاری در زمینه نخل‌گردانی توسط سایر محققان مردم‌شناس وارد فضای علوم اجتماعی ایران شد. اما همچنان رویکرد غالب در این آثار، شناخت یک سنت فرهنگی قدیمی بود و این مطالعات نیز بر موضوعات حاشیه‌ای دینداری شیعیان متمرکز بودند. همچنین چون این استادان بیرون از فضای دانشگاهی (در گروه‌های علوم اجتماعی دانشگاه‌ها) بودند، نتوانستند اثرگذاری چندانی بر علایق پژوهشی، روش‌شناسی یا حتی موضوعات مورد توجه دانشجویان به این حوزه‌های مطالعاتی داشته باشند. اما در دهه هشتاد نسل جدید فارغ‌التحصیلان کارشناسی و کارشناسی‌ارشد علوم اجتماعی در ایران، تغییر مهمی در این رویکرد ایجاد کردند. تجربه شهری و امروزی آیین‌های شیعی، محور تمرکز آن‌ها قرار گرفت. این تحقیق‌ها که عموماً ذیل فعالیت‌ها و پژوهش‌های دانشگاهی شروع شد، در نهایت، وارد عرصه مجلات علمی و پژوهشی شد که در این میان، اثر آقای محسن حسام‌مظاهری با عنوان *رساله شیعه* به صورت کتاب وارد بازار شد و به حق می‌توان گفت در این عرصه‌ها، یکی از بهترین تحقیقات تاریخی و میدانی و یک البته یک کار پیشگامانه و مؤثر (و به تعبیری نقطه شروع این سنت مطالعاتی در دانشگاه‌های ایران) محسوب می‌شود. هم‌زمان با این تحقیق، رساله‌های دانشگاهی چندی نیز در حیطه آیین‌های شیعی عزاداری محرم در اشکال مختلف شهری و امروزی آن انجام شد که در نهایت،

نتایج آن‌ها به صورت مقالات علمی پژوهشی منتشر شدند. این مقالات و پژوهش‌ها در کتاب تدوین شده‌اند.



با توجه به اهمیت یافتن اشکال زنده و مردمی مذهب تشیع در فضای سیاست‌گذاری فرهنگی، متأسفانه آثار متعددی با عنوان جامعه‌شناسی و روان‌شناسی عاشورا و تحریفات آن، وارد بازار نشر شده است که فاصله بسیاری با منطق دقیق علوم اجتماعی (انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی) و روان‌شناسی دارند و تنها وجه مشترک آن‌ها، اشتراک لفظی است. پراکندگی آثار محدود محققان داخلی در حیطه آیین‌های شیعی و دشواری دسترسی به آن‌ها سبب شده که اثر چندانی بر فضای مطالعات اجتماعی و فرهنگی آیین‌های عزاداری نداشته باشند. بر همین اساس، تلاش شد که گزیده‌ای از این آثار پراکنده، در قالب مجموعه مقالاتی منتشر شوند تا نتایج زحمات محققان مذکور در دسترس دیگران قرار گیرد.

این مجموعه مقالات در مجلد حاضر عمدتاً توسط نسل جدید تحصیل‌کردگان علوم اجتماعی در بازه زمانی سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۹۰ نوشته شده است که در میان آن‌ها، دو مقاله از اساتید دانشگاهی نیز وجود دارد. نگاهی اجمالی به این مقالات، بیانگر آن است که تمایز محسوسی میان مقالات محققان جوان علوم اجتماعی ایران با محققان نسل‌های قبلی وجود دارد و نسل جوان محققان علوم اجتماعی ایران، فارغ از فضای غالب جامعه دانشگاهی، سعی کرده‌اند تحقیق میدانی خاصی را مبنای کار خودشان قرار دهند. به همین دلیل، حاصل کار آن‌ها نه مقاله کوتاه علمی که در مدت کوتاهی نوشته می‌شود؛ بلکه مبتنی بر پژوهشی عمیق و میدانی بوده که عمدتاً در قالب رساله‌های کارشناسی ارشد ارائه شده است. تلفیق نظریه و کار میدانی، وجهه متمایز این آثار است. پیوند بین نتایج محققان جدید و محققان قبلی می‌تواند هم زمینه‌ای باشد برای امتداد سنت مطالعاتی و هم اینکه به تدریج مبنایی باشد برای فهم بهتر آنچه خود داریم.

محتوای مجموعه مقالات حاضر از لحاظ موضوعی، بیشتر حول موضوع هیئت‌ها، آیین‌های عزاداری و مداح و مداحی است. در مقالات ابتدایی این مجموعه، نگاهی کلی

به آیین‌های عزاداری محرم و بالاخص در ساختار هیئت‌های عزاداری داریم که بیشتر به این مسئله در کلیت موضوع خودش و به مثابه یک امر عام پرداخته شده است. در ادامه نیز برخی دیگر از اجزای این مناسک و آیین‌ها با دلالت‌های خاص‌تر آن در حیطه تاریخ و اجتماع مورد توجه بوده است. در سایر مقالات می‌توان شاهد آن بود که چگونه نقش‌های مناسکی و آیینی مانند مداح، صرفاً در فضای آیینی باقی نمانده و نقش‌های اجتماعی و اقتصادی خاصی را نیز می‌سازند. از سوی دیگر، با فهم نقش مناسکی مداح و تحولات آن در شرایط امروز، می‌توان به پیوستگی و وابستگی این عناصر آیینی به تحولات اجتماعی فرهنگی کلان جامعه پی برد. همچنین این مقالات به طور محدودی بیانگر آن است که چگونه آیین‌های عزاداری محرم ریشه در تاریخ فرهنگی و اجتماعی تشیع داشته و از خلال همین تاریخ، نقش اجتماعی و فرهنگی خود را برای جامعه شیعی انجام داده‌اند. این مجموعه مقالات، علاوه بر آن که در فضای دانشگاهی جایگاه خاص خود را دارند، در فضای فرهنگی و سیاست‌گذاری نیز اهمیت ویژه‌ای دارند؛ زیرا شناخت وضعیت موجود، مهم‌ترین مقدمه برای برنامه‌ریزی آن است؛ البته باید محوریت‌های این مجموعه مقالات را نیز مدنظر داشت. مناسک عزاداری در ایران اشکال بسیار متنوعی، هم در فضاهای سنتی و هم در فضاهای جدید زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم داشته و دارند. مراسم روضه، سینه‌زنی، دسته‌گردانی، نخل‌گردانی، سفره‌های نذری و ده‌ها رسم محلی که برای بزرگداشت «حقیقت کربلا» هر ساله برگزار می‌شوند، در مناطق و اجتماعات مختلف، براساس سنت‌های فرهنگی مردم اشکال گوناگونی به خود گرفته‌اند. این طیف گسترده و متنوع را به سختی بتوان در یک یا چندین مجموعه محصور کرد. به همین دلیل، کتاب حاضر بر برخی از اشکال جدید مناسک عزاداری در فضای شهری ایران، با تمرکز بر هیئت‌های عزاداری تأکید دارد.



محتوای محدود این مجموعه مقالات بیانگر آن است که عمده این پژوهش‌ها در شهرها و بالاخص در کلان‌شهر تهران انجام گرفته‌اند و از آنجایی که نمی‌توان تهران را

نمادی جامع از کل ایران دانست و بالاخص این‌که رویکردهای مطالعاتی تهران‌گرایانه بیش‌ازهمه منجر به سرکوب تنوع‌ها و حذف اشکال محلی سنت‌های مذهبی و فرهنگی شده و می‌شوند، لازم است به محدودیت‌های این مقالات واقف بود. آنچه در تهران رخ می‌دهد متعلق به تهران است، نه بیشتر. پویایی و خلاقیت سنت‌های مذهبی شیعی از دل مجموعه‌ای متکثر و متنوع از آیین‌های مذهبی شکل گرفته و تداوم یافته که این تنوع و تکثر رمز بقا و پویایی آن نیز بوده است. این سنت‌ها، در اشکال مختلف و در رابطه با فرهنگ و اجتماع محلی بستری بوده‌اند برای بازتولید ایمان شیعی و هم‌زمینه‌ای برای بازتولید هویت اجتماعی و فرهنگی مؤمنان. از این رو، هیچ‌گاه این امکان وجود ندارد در سنت‌های دینی که وابسته به عرف و شرایط زمانی و مکانی هستند، نوعی یکدستی و یکسانی داشته باشیم. بنابراین، ضروری است که این تنوع و تکثر همچنان وجود داشته باشد.

نمی‌توان مدعی جامعیت و کمال نتایج این مقالات بود. بهتر است گفته شود این مقالات هنوز آغاز راه مطالعات جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی مناسک عزاداری محرم در ایران هستند. با نگاهی به محتوای این مجلد، می‌توان به کلیت موضوعات از سویی و محدودیت آن‌ها در پرداختن به همه ابعاد و اشکال این نظام‌های مناسکی و آیینی عزاداری محرم پی برد. نگاهی به تولیدات علمی دانشگاهی در بازه زمانی مذکور یعنی ۱۳۸۵-۱۳۹۰ نیز نشان می‌دهد که تجربه مطالعات نسل جدید محققان داخلی هنوز به یک سنت با گفتمان مفهومی و نظری خاص خودش تبدیل نشده است. هنوز داده‌ها و تحلیل‌های موجود از آیین‌های دینی فریبی لازم را ندارند و همچنان در چارچوب‌های نظریه‌ای برخاسته از زمینه‌ها و میدان‌های تحقیق سایر ادیان هستند. مطالعات جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی دین و نظریات برخاسته از آن‌ها به شدت به زمینه و خاستگاه محقق و شرایط میدان تحقیق وابسته‌اند. بر این اساس، انجام تحقیقات بیشتر در حیطه آیین‌های شیعی می‌تواند مبنایی برای ایجاد چارچوب‌های نظری متناسب‌تر و بهتر باشد. این

مطالعات هنوز در ایران در آغاز راه است. هنوز راه بسیار درازی برای شکل‌گیری سنت آکادمیک مطالعات اجتماعی و فرهنگی تشیع در ایران وجود دارد و هنوز برای تدوین مجموعه‌ای کامل از مطالعات جامعه‌شناختی عزاداری محرم بسیار زود است. امید است که این مجموعه مقالات بتواند در آینده، راهگشای تحقیقات بیشتر و دقیق‌تری در این عرصه‌ها باشند.

*
*

شاید ذکر مجدد این نکته ضروری باشد که ورود مؤلفه دین در پیکره اجتماع و فرهنگ انسانی اجزا و عناصر این پیکره را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این وضعیت، امر دینی سوژه مورد مطالعه جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی است. این دو رشته مطالعاتی، دین را به مثابه امر اجتماعی و امر فرهنگی مورد مطالعه قرار می‌دهند. شاید برای جامعه‌متدین ایرانی، بررسی نقادانه علمی درباره «دستگاه امام حسین» چندان خوشایند نباشد؛ اما باید توجه کرد که این مقالات نه درباب باورها و صحت و سقم آن‌ها، بلکه درباره سنت‌های فرهنگی است که حول این باورها شکل گرفته است. با توجه به آن‌که به احتمال زیاد بخش اعظم مخاطبان این مجلد در عرصه عمومی جامعه از کنشگران و مؤمنان این مناسک و آیین‌ها باشند، لازم است در حین بررسی و مطالعه محتوای این مقالات، مرزهای گفتمان علمی را از گفتمان دینی تفکیک کنند تا اینکه نه ایمان را قربانی تحلیل علمی کنند و نه تحلیل علمی را، به بهانه ایمان، بیهوده و باطل بدانند.

*
*

در مورد تبدیل یک حوزه مطالعاتی به یک سنت دانشگاهی ذکر این نکته ضروری است که شکل‌گیری سنت‌های پژوهشی، صرفاً امری وابسته به گفتمان علمی نیست، بلکه به برخی ویژگی‌ها و امکانات نهادی، فراتر از نهاد علم، نیز بستگی دارد. مطالعات جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی مناسک عزاداری محرم، تاحدی که امروزه وجود دارد، بیش از هر چیزی مبتنی بر علایق و دغدغه‌های شخصی محققان بوده است؛ اما

گسترش آن و تبدیل شدنش به یک سنت مطالعاتی دانشگاهی، به گونه‌ای که بتواند شمول تحقیقی وسیعی داشته باشد و بتواند تنوع و تکثر این سنت‌های مناسکی را نیز در اقصی نقاط ایران شیعی دربرگیرد، مستلزم حمایت‌های نهادهای غیردانشگاهی و بالاخص نهادهای دولتی است. به کمک این نهادها، می‌توان پروژه‌های مطالعاتی گسترده و وسیعی را برای مطالعه مناسک عزاداری محرم طراحی کرد و در نهایت به شناختی علمی از این نظام مناسکی در جامعه ایران رسید.



در پایان، لازم است از همه محققانی که امکان نشر مقالات‌شان را در این مجموعه فراهم کردند، تشکر کنیم. برخی از این مقالات که در اصل برگرفته از پایان‌نامه‌های دانشگاهی بوده‌اند، قبلاً در مجلات علمی و پژوهشی همراه نام اساتید راهنمای رساله‌ها منتشر شده بودند؛ اما به دلیل حفظ حق معنوی مؤلفان اصلی این مقالات، در این مجموعه فقط به نام محقق اصلی منتشر شده‌اند.

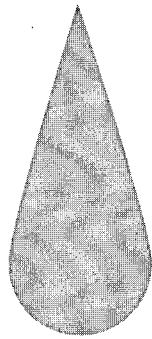
این مجموعه مقالات، پیش‌تر در دو مجلد توسط نشر «خیمه» منتشر شده بود، که باید از این ناشر محترم که در این زمینه پیشگام بود قدردانی کرد. مجلد حاضر حاصل تلفیق آن دو جلد است که این بار در نشر «آرما» منتشر می‌شود. سنتی که در این دو انتشارات (خیمه و آرما) بنا نهاده شده است، را باید قدر دانست و قدردان عزیزانی بود که در این دو انتشارات برای تمرکز و تداوم سنت‌های مطالعات اجتماعی و فرهنگی دین در ایران بسیار تلاش کرده‌اند. این بار نیز در نشر آرما، دوست عزیز و محقق برجسته، آقای محسن حسام مظاهری و همکارانش تلاشی بی‌وقفه برای توسعه این مطالعات و تمرکز آنها را شروع کرده‌اند و امیدوارم که پشتکار و ایمان آن‌ها به کارشان سبب اثربخشی بیشتر این فعالیت علمی در فضای فرهنگی و علمی کشور بشود. در این وانفسای آشفتگی وضع فرهنگی و بحران امید در جامعه ایران، چنین

تلاش‌هایی در درون بخش‌های مدنی جامعه ایرانی، می‌تواند بیانگر تلاش‌هایی باشد که بذره‌های امید را برای این جامعه به ارمغان دارند. باید قدردان همه این عزیزان بود.

جبار رحمانی^۱

انسان‌شناس

(مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی)



آیین و آیینی‌سازی و فرهنگ عامه‌پسند دینی

تأملی در برخی بازنمایی‌های بصری دینی و شیوه‌های جدید مناسک عزاداری و مداحی

عبدالله گیویان^۱

چکیده

مفاهیم «آیین» و «فرهنگ عامه‌پسند» از ابزارهای تحلیلی کارآمد در مطالعه دین و فرهنگ و جامعه است. دیدگاه‌های مختلف در دانش‌های فرهنگی و علوم اجتماعی از این مفاهیم استفاده کرده‌اند تا سازوکارهای اجتماعات دینی را در عرصه تحولات فرهنگی تحلیل کنند. مقاله حاضر، با استفاده از مفاهیم فوق، درصدد است اول مباحثی نظری درخصوص آیین و فرهنگ عامه‌پسند ارائه کند و بخش دوم، با مروری مردم‌نگارانه بر مداحی‌ها و شمایل‌نگاری‌های رایج، تلاش می‌کند تا از موضع فرهنگ‌گرا و نمادگرا، تحول آیین‌های عاشورایی را در ایران معاصر بررسی و نسبت‌های آن را با فرهنگ عامه‌پسند روشن کند. در این مقاله، فرهنگ عامه‌پسند به تعبیر دوسرتویی آن، تاکتیک‌هایی دیده شده است که در مقابل استراتژی‌های آیینی‌سازی، به صورت تحولاتی در شیوه‌های

سنتی برگزاری آیین‌ها درمی‌آیند.

کلیدواژگان: آیین، آیینی‌سازی، بازنمایی، جان فیسک، شمایل‌نگاری، عاشورا، فرهنگ عامه‌پسند دینی، کلیفورد گیرتز، میشل دوسرتو

مقدمه

آیین‌های دینی ازسویی، نگاه رسمی دینی و درک دین‌یاران و اندیشه‌دینی را بازنمایی می‌کنند و ازسوی دیگر، با عواطف و هیجانات مردم عادی کوچه و بازار اجرا شده و بزرگ داشته می‌شوند. به عبارت دیگر، آیین‌ها تفکر و عواطف دینی را در خود جای می‌دهند. پس، آیین‌ها هم در فرهنگ نخبگان ریشه دارند و هم در قلمرو فرهنگ روزمره قرار می‌گیرند. پرسش اصلی این مقاله این است که آیین‌ها چگونه می‌توانند به صورت زمینه‌ای برای بروز فرهنگ عامه‌پسند^۱ عمل کنند؟ این نوشته بیانگر آن است که برخی خصایص بنیادین آیین‌ها، به ویژه راهبرد «آیینی‌سازی»^۲، به صورت زمینه‌ها و عواملی مساعد برای به‌کارگیری ابزارها و شیوه‌های^۳ فرهنگ عامه عمل می‌کنند.

این مقاله در دو بخش تألیف یافته است. در بخش اول، با تأکید بر خصایص بارز آیین، ضمن مروری بسیار مختصر و فشرده از ادبیات آیین‌شناسی، به ویژگی‌های بنیادین و جایگاه نظری این اصطلاح نیز اشاره خواهد شد. سپس، با مرور تعابیر مختلف از فرهنگ عامه‌پسند، کوشیده‌ایم تا به این پرسش که آیا می‌توان از «فرهنگ عامه‌دینی» سخن گفت، پاسخی موقت داده شود. در پرتو آرای متفکرانی چون جان فیسک و میشل دوسرتو، این نوشته فرهنگ عامه‌پسند را به منزله فرهنگ عملی مردم در زندگی روزمره آنان تعریف می‌کند. براین اساس، فرهنگ دینی مردم در زندگی روزمره که در ارتباط با فرهنگ رسمی و راهبرد اساسی آن، یعنی اسلامی‌کردن همه امور تحقق می‌یابد، به منزله فرهنگ دینی عامه‌پسند تعریف می‌شود.

1. Popular Culture.

2. Ritualisation.

3. Tactics.

مباحث ارائه شده در بخش اول، چارچوبی نظری برای ساماندهی به گزارش مردم‌نگارانه و نیز تحلیل بازنمایی‌های بصری آیین‌های عاشورایی و توضیح کیفیت موسیقایی برخی مداحی‌ها را فراهم می‌کند. مقاله حاضر، حاصل بررسی مردم‌نگارانه نمونه‌هایی از آیین‌های عاشورایی در زمستان ۱۳۸۴ است. تفسیر این نمونه‌ها، به مثابه متونی از فرهنگ عامه‌پسند دینی و مقدمه‌ای برای فهم تأثیر آیین‌سازی بر ترویج ارزش‌ها و ذائقه فرهنگ عامه‌پسند و گسترش فرهنگ عامه‌پسند دینی خواهد بود. بدیهی است نمونه‌ها و تفسیر ارائه شده براساس چارچوب تحلیلی این مقاله، تنها یکی از تفسیرهای محتمل بر تحولات جاری در فرهنگ دینی جامعه ماست و بی‌شک، قابلیت تعمیم به همه موارد به حساب نمی‌آید.

آیین

یکی از مؤثرترین شیوه‌هایی که مردم با استفاده از آن می‌توانند فهم دینی خود را به شکلی نمادین، پیوسته، ترویج و تأیید و منتقل کنند، «رسانه چندمنظوره آیین» (برانتون، ۱۹۸۰: ۷۳۴) است. این رسانه، آن‌طور که کلیفورد گیرتز (۱۹۷۳: ۱۱۶ تا ۱۱۹) می‌گوید، «الگویی از هستی» و «الگویی برای هستی» ارائه می‌کند و در عرصه عقاید و اعمال، کنش‌های انسانی را سامان می‌دهد.

اریک رودنبولر (۱۹۹۸: ۸۵) درباره نقش و کارکرد آیین‌ها در جامعه، تعبیری زیبا و گویا دارد. او می‌گوید که آیین‌ها زندگی ما را در اجتماع «علامت‌گذاری» می‌کنند. با تعمیم این استعاره، زندگی جمعی، متنی تلقی خواهد شد که می‌توان و باید آن را با استمداد از علائم سجاوندی، مانند نقطه‌ها، ویرگول‌ها، نقطه ویرگول‌ها، پرانتزها و پاراگراف‌بندی‌هایی که آیین‌ها در آن اعمال می‌کنند، خواند و فهمید. درواقع، این علائم هستند که به ما کمک می‌کنند تا در قرائت این متن دریابیم که عبارات کی آغاز و کجا تمام می‌شوند، از که و چه می‌گویند و چگونه نقل می‌شوند. بر چه موضوعی تأکید

می‌کنند و در یک کلام، چه معنایی دارند.

چنانکه کریستین بل^۱ (۱۹۹۲: ۱۴) می‌گوید، اصطلاح آیین در قرن نوزدهم به مثابه «یک مقوله جهانی از تجربه‌های انسانی» پدید آمد. از این اصطلاح برای «تبیین» دین استفاده شد و سپس، ساختارگرایان دریافتند که از آن، می‌توانند برای تحلیل «جامعه» و سرشت «پدیده‌های اجتماعی» بهره‌گیرند. برمبنای تفکیک روح و جسم و اندیشه و کنش، آیین به منزله کنش از مقولات ذهنی، تفکر، عقاید و اسطوره متمایز تلقی شد. از دیدگاه دورکیمی،^۲ (۱۹۸۱: ۹۹۸) آیین ابزاری است که اجتماعات پیوسته «در آن واحد عقاید و آرمان‌های جمعی را خلق و تجربه و تأیید می‌کنند».

از نظر دورکیم، تعهدات و پایبندی‌های مشترک به عقاید و حدود اجتماعی، ممکن است در جریان زندگی روزمره دنیوی و فعالیت‌های ابزارگرایانه ضعیف شود. جوامع برای مقابله با این نیروهای گریز از مرکز، باید پیوسته خود را «بازسازی» کنند. این بازسازی از طریق تحکیم التزام به مجموعه‌ای مشترک از عقاید و اعمال صورت می‌گیرد. آیین «سازوکاری عمده در بازسازی جامعه ایفا می‌کند» (اتزیونی، ۲۰۰۰).

آیین‌شناسی تا اندازه‌ای بسیار وامدار دورکیم و پیروان اوست؛ اما این بدان معنا نیست که این اصطلاح الزاماً در قالب آرای او محصور شود. بسیاری از پژوهشگران دیگر حوزه‌ها و رشته‌ها، مانند «مطالعات تاریخی و نظریه‌های ارتباطاتی، از این اصطلاح عمدتاً همچون تقلایی تفسیری» بهره‌برده‌اند (بل، ۱۹۹۲: ۱۵ و ۱۶). فیشر و مارکوس^۳ (۱۹۸۶: ۶۱) به رواج استفاده از آیین در «متون مردم‌نگارانه» به منظور مطالعه آیین اشاره می‌کنند و این امکان را با توجه به خصلت عمومی آیین توجیه می‌کنند. از نظر ایشان، آیین‌ها «متونی ساخته شده توسط فرهنگ هستند که به نیت معنابخشی به تجربیات، قرائت می‌شوند».

1. Bell.

2. Peacoc.

3. Fischer and Marcus.

این نکته مورد توافق است که آیین، موضوعی انحصاراً دینی نیست و حتی عده‌ای، از آیین‌های سکولار سخن می‌رانند. برای مثال (نک. باره‌ایم، ۱۹۹۷: ۱۴۴؛ مور و میرهوف، ۱۹۷۷: ۳۸ تا ۶۰). مری داگلاس^۱ (۱۹۶۸: ۴۷۸) می‌گوید: «بخشی از رفتارهای آیینی ما ریشه در دین دارد.» برخی دانشوران رشته‌های علمی مختلف، آیین را همانند «پنجره‌ای به سوی پویایی‌های فرهنگی که از طریق آن‌ها مردم دنیای خود را می‌سازند و آن را مشخص می‌کنند»، تلقی کرده‌اند (بل، ۱۹۹۲: ۳).

آیین‌ها ابزارهای قدرتمندی هستند برای «واشکافی لایه‌های تودرتوی نمایش اجتماعی؛^۲ چراکه عمیق‌ترین و درونی‌ترین ارزش‌های فرهنگی را که این نمایش اجتماعی در آن تعبیه شده است و در آن به اجرا درمی‌آید، آشکار می‌کند» (ترنر، ۱۹۸۴: ۸۲). این همان چیزی است که از آن، با تعبیر «پنجره آیین» یاد می‌شود. پنجره‌ای که برخی از امور را برجسته می‌کند و «شبهه‌های معنا»^۳ را در تعبیر گیرتر برمی‌سازد. مری داگلاس (۱۹۶۸: ۴۷۹) معتقد است که آیین «با قاب‌بندی امور، توجهات را به طریقی خاص جلب می‌کند. خاطرات را احیا می‌کند و اکنون را به قرائتی خاص از گذشته مربوط می‌کند.» این قاب‌بندی،^۴ امور را از یکدیگر متمایز و آن‌ها را به امور «مهم» و امور «عادی» تقسیم‌بندی می‌کند. الگویی بی‌زمان از امور ارائه می‌کند و آن‌ها را براساس اهمیتشان دسته‌بندی می‌کند و به این وسیله، «تجربه مشارکت‌کنندگان در آیین را شکل می‌بخشد» (گیرتز، ۱۹۷۳: ۱۱۶ تا ۱۱۹).

آیین‌ها به‌رغم تفاوت ویژگی‌ها، کارکردهای مشترکی هم دارند. میرچا الیاده (۱۹۶۳: ۱۴۰) معتقد است که آیین‌ها در هر جامعه، «زمان مقدس» را خلق می‌کنند و مکان‌ها را برهم فضیلت می‌بخشند. آیین در هر زمانی برگزار نمی‌شود و لذا، به سبب اهمیتی که آحاد جامعه برای آیین قائل‌اند، زمان برگزاری آن هم از دیگر اوقات ممتاز می‌شود.

1. Douglas.

2. Social drama.

3. Webs of significance.

4. Framing.

مکان برگزاری آیین نیز چنین است. بسیاری از آیین‌ها را نمی‌توان در هر جایی برگزار کرد؛ لذا هرچه اهمیت آیین بیشتر باشد، اهمیت زمان و مکان برگزاری آن هم از زمان‌ها و مکان‌های عادی بیشتر می‌شود. عاشورا روز به خصوصی است و مکان برگزاری آیین‌های عاشورایی، خواه حسینی یا مکانی دیگر که به مرور زمان و بنابه توافق اجتماع برگزارکننده تعیین می‌شود، هر جایی نیست و این «جا» از دیگر نقاط فضای اجتماع ممتاز است. پس، آیین با مرزبندی بین امور و با قاب‌بندی لحظه‌ها و مناظر، جامعه را از نظر فضا و مکان علامت‌گذاری می‌کند. یک امامزاده حریمی دارد که با نشانه‌های گوناگون از دیگر مکان‌ها متمایز می‌شود و به این ترتیب، جایگاهی در سلسله مراتب ارزشی جامعه پیدا می‌کند. در و ضریح ائمه و امامزادگان را می‌توان بوسید. زورخانه گودی دارد که برای ورود به آن، باید سر خم کرد و تشک کشتی یا مستطیل سبز فوتبال اهمیتی می‌یابد که می‌توانند در بدو ورود، آن را ببوسند. انجام این کارها منطبق بر و یا مکمل همان منطقی است که اجازه نمی‌دهد مدخل ورودی یک ساختمان اداری را از یک زیارتگاه گرت‌برداری کنند. یا هنگام سوارشدن اتوبوس، در ورودی آن را ببوسند؛ حتی اگر مستقیماً هم درگیر برگزاری آیین نباشند، نمی‌توانند از اقتدار آیین خارج شوند. دربی فوتبال قرمز و آبی هر روز که برگزار نمی‌شود. این اتفاق تقریباً سالی دوبار اتفاق می‌افتد. پس، هواداران خود را برای برگزاری آن آماده می‌کنند.

گرچه بسیاری و به ویژه پیروان دورکیم، آیین را ابزاری برای تأمین و اعمال کنترل اجتماعی تلقی و آن را تدبیری نهادی برای «غلبه بر انشقاقات مترتب بر نظم‌های اجتماعی» تلقی کرده‌اند (بل، ۱۹۹۲: ۲۱۵)، برخی نیز نشان داده‌اند که چگونه در جوامع پیچیده که مشارکت کردن در آیین به اندازه جوامع ساده‌تر اجباری نیست، خصلت آستانه‌ای آیین (یا آیینی کردن جامعه) کارکردی دوگانه می‌یابد. آیین‌ها ازسویی در خدمت ایجاد و نگهداری از نظم اجتماعی و ازسوی دیگر، در خدمت مقاومت در برابر آن قرار می‌گیرند (ترنر، ۱۹۸۴: ۲۹).

در بررسی نسبت بین آیین و فرهنگ عامه لازم است دو مفهوم را که نقشی اساسی در فهم این نسبت دارند، توضیح دهیم. این دو عبارت‌اند از خصلت آستانگی آیینی و آیینی‌کردن. اولی ناظر بر شرایط و خصلتی است که موجبات تغییرپذیری اجتماعی و مشروعیت بروز قرائت‌های مختلف را فراهم می‌آورد و دومی مستلزم بررسی نقش‌ها و تدابیر ایدئولوژیک در تحکیم و ترویج آیین‌ها و گستراندن دامنه مشارکت در آن است. این‌ها، همان شرایطی‌اند که چنانکه خواهیم دید، بستری مناسب برای بروز و ابراز فرهنگ عامه فراهم می‌کند.

۱. آستانگی^۱

ویکتور ترنر اصطلاح آستانگی را پیش نهاد و آن را وضعیتی تعریف کرد که در آن، دو هویت انسانی در تقابل کامل قرار می‌گیرند. او این دو هویت را به ترتیب کامیونیتاس^۲ و سوسیتاس^۳ می‌خواند. او شرایط آستانگی را توصیف شرایط متحول و لحظه تحویل بین این دو موقعیت «اجتماعی»^۴ و «جامعه‌ای»^۵ می‌خواند. کامیونیتاس، مانند گروه نخستین،^۶ جمعی است عاطفی و بدون سلسله مراتب و یا با حداقلی از آن و لذا نسبتاً برابر و بی طبقه. کامیونیتاس از نظر ترنر «تجربه‌ای متحول‌کننده است که به ریشه‌های وجودی هر فرد انسانی راه می‌برد و در آن نوع از بودن، چیزی تماماً مشترک و عمومی را سراغ می‌دهد» (ترنر، ۱۹۶۹: ۱۳۸). در فرایند برگزاری آیین، این شرایط تجربه می‌شود و فرد مشارکت‌کننده اجازه می‌یابد و بلکه ناگزیر می‌شود از بسیاری از قیود سوسیتاس که با مشخصاتی چون عقلانی بودن و سلسله‌مراتبی بودن و تفرق مشخص می‌شود، رهایی یابد.

اجازه بدهید با مروری بر آنچه تا به اینجا گفته شد و به مدد مثالی، به تشریح این

-
1. Liminality.
 2. Communitas.
 3. Societas.
 4. Communal.
 5. Social.
 6. Peer group.

موضوع پیردازیم. آیین امور را به عادی و فوق‌العاده یا برجسته تقسیم می‌کند و دسته دوم را مرجح بر دسته اول معرفی می‌کند. کامیونیتاس، در آرزو و گاه در حسرت اجتماع آرمانی^۱ و با علم به اینکه این امور غیرعادی نمی‌توانند در زندگی عقلانی جامعه‌ای رخ بدهند، بنا دارد شمه‌ای از آن‌ها را تجربه و زندگی کند. زائران می‌دانند که در حال گریز از زندگی روزمره عقلانی خویشند و اشتیاق آن جذاب و انحلال در موجودیتی اصیل را، یعنی آنچه در زمانی بی‌زمان و دور بوده‌اند یا آنچه که باید باشند، متبلور و تجربه می‌کنند. عزاداران در آیین‌های عاشورایی آرزوی حضور در کربلا را اعلام و خصوصیت یک جمع آرمانی را که باید با تمام وجود آماده تبعیت از امام خود و همراهی با او باشد، ابراز و آن را در هیئت جمعی بی تفاوت نسبت به مناسبات عقلانی جامعه، تجربه می‌کنند. این همان «الگوی از» و «الگویی برای» درک و برساختن هستی و جهان است که کلیفورد گیرتز بارها به آن اشاره می‌کند (گیرتز، ۱۹۷۳). پیش از و در جریان تمهید مقدمات و در حین برگزاری آیین، به تعبیر ترنر، جامعه و به خصوص برگزارکنندگان و مشارکت‌کنندگان در آیین، شرایط آستانگی را تجربه می‌کنند.

تقابل سوسیتاس و کامیونیتاس از نظر ترنر تقابلی اصولی است که آیین‌ها در آن نقشی جدی ایفا می‌کنند. ترنر برخلاف ساختارگرایان کلاسیک و به خصوص دورکیم که

۱. رافل (۱۹۹۴: ۷۰۱) معتقد است که تجربه دینی، همانند تجربه دیگر مجموعه‌های اعتقادی برانگیزاننده، مانند ناسیونالیسم و جدال بر سر تثبیت و اعلان هویت جمعی «به تصور یک جامعه آرمانی دامن می‌زند». این جامعه آرمانی نمونه‌ای در گذشته دارد و خاطره‌ای از آن، به شکلی در تاریخ اجتماعات نقش بسته است و این اجتماع آرمانی نمونه‌ای نیز در آینده دارد. نمونه‌ای که در واقع باید محقق شود و این‌گونه تصور می‌شود که چنین خواهد شد. مری داگلاس (۱۹۶۸: ۸۰ تا ۴۷۹) معتقد است که هرچه این تجربه دینی یا امثال آن قوی‌تر و تعیین‌کننده‌تر باشد، «تجربه گروه‌های اجتماعی بسته قوی‌تر خواهد بود». به عبارت دیگر، هرچه یک گروه بیشتر و عمیق‌تر خود را یک کامیونیتاس فرض کند و تصور مؤثرتری از روابط درون‌گروهی داشته باشد، این گروه‌ها مرزها و تفاوت‌های خود را با دیگران پررنگ‌تر خواهند کرد. از نظر داگلاس، «هرچه مرزهای بین یک گروه و دیگر گروه‌های اجتماعی، وضوح و قطعیت بیشتری داشته باشد، در آن گروه، تمایل بیشتری به سوی آیین‌گرایی مشاهده خواهد شد».

مایل بودند آیین را بیشتر به منزلهٔ تدبیری ببینند که صرفاً پاسخگوی نیاز جامعه به وحدت و انتظام است، آیین را امکانی برای بروز این تقابل می‌بیند. ترنر این وضعیت را با صفت لیمینال^۱ یا آستانه‌ای مشخص می‌کند.

بعدها دو توسعهٔ عمده در مفهوم آستانگی رخ داد. اصطلاح لیمینالیستی یا آستانگی، به منزلهٔ شرایطی شناخته شدند که در آن‌ها مراجعه به نمادها و عقاید مشترک از طریق آیین‌ها تشدید می‌شود. به خلاف تصور دورکیم و ساخت‌گرایان دیگر، آیین، ابزاری برای وحدت حول یک کانون دیده نمی‌شود و الزاماً به وحدت کلی و کامل یک جامعه منجر نمی‌شود. به عکس، تلقی از جامعه به منزلهٔ موجودیتی واجد چندین کانون که هر یک جهان بینی‌های متفاوتی دارند، مراجعه به آیین را اسبابی برای مقاومت در مقابل نظم هژمونیک واحد می‌بیند. براین اساس بود که استوارت هال و جفرسون^۲ (۱۹۷۶) موسیقی را آیینی دیدند که جوانان و بیشتر سیاه‌پوستان جاماییکایی الاصل در دوران بحرانی پس از جنگ دوم جهانی در بریتانیا، از طریق آن به مقاومت در برابر فرهنگ حاکم پرداختند. وجود کانون‌های متعدد اجتماعی در جامعه‌ای واحد، توجه بسیاری و از جمله نودورکیمی‌ها را جلب کرده است برای نمونه (نک. کولدری، ۲۰۰۳: ۴۳ و ۴۴).

توسعهٔ بعدی در مفهوم آستانگی، وضع اصطلاح لیمینوئید^۳ برای توصیف افرادی بود که شرایط آستانه‌ای را تجربه می‌کنند. این افراد که در جست‌وجوی کشف و تعریف خود هستند، امکان بالقوه‌ای برای شکل‌گیری کامیونیتاس فراهم می‌کنند. از نظر ترنر (۱۹۸۴: ۱۶۸) افراد لیمینوئید کسانی‌اند که «با دغدغه‌های هویت و علایق یا ایدئولوژی برانگیخته شده‌اند». برای مثال، تروست^۴ (۱۹۸۸: ۱۶۸) در مطالعهٔ جامعهٔ ولز، با به‌کارگیری مفهوم ترنری کامیونیتاس، آن را «تجربهٔ هویتی مشترکی» می‌داند که «از تمنای تحقق آن هویت ناشی می‌شود و از واکنش‌های مشترک نسبت به این

1. Liminal.

2. Hall and Jefferson.

3. Liminoid.

4. Trosset.

تمناها تشکیل می‌شود.» براین اساس، می‌توان خرده‌فرهنگ‌های جامعه را بالقوه حامل و حاوی امکان شکل‌گیری نمونه‌هایی از کامیونیتاس دید که می‌خواهند در شرایط آستانه‌ای (لیمینال) و در فرایند برگزاری آیین‌هایی، هویت خود را در تقابل با فرهنگ رسمی تعریف و ابراز و اعلان کنند. این وضعیت را در سایه پدیده‌ای دیگر می‌توان فهمید که آن را آیینی‌کردن نامیده‌اند.

۲. آیینی‌کردن^۱

مراد از آیینی‌کردن، اتخاذ راهبردهای ویژه‌ای برای متمایز کردن و اولویت دادن به برخی فعالیت‌ها و ایجاد و ترویج تمایز بین امور عادی و لذا، کم‌ارزش‌تر و امور برجسته و لذا مهم‌تر و انتساب این تمایزات به واقعیات جاری، به منظور اعتلای قدرت کنشگران انسانی است. کریستین بل (۱۹۹۲: ۲۰۴ تا ۲۱۰) آیینی‌کردن جامعه را عبارت می‌داند از «تلاشی هماهنگ برای استفاده از قدرت و اعتبار نهفته در آیین برای برجسته ساختن و تصدیق و تجویز فعالیت‌های معین» که به منظور «ایجاد و عینیت بخشیدن به ساختارهای قدرت ذاتی در الگوهای آیینی که سامان بخش محیط است» اجرا می‌شود. او هدف آیینی‌کردن را «کل بخشی به جامعه منطبق با الگوهای روابط قدرت تجویز شده در آیین‌ها» و «آیینی‌کردن افراد و محیط» را هدف غایی آیینی‌کردن می‌داند؛ بنابراین آیینی‌کردن به شکلی استاندارد تفاوت‌ها را قاب‌بندی می‌کند. آیینی‌کردن تمامی اقسام قدرت و به‌ویژه قدرت نمادین را که اصلی‌ترین شکل قدرت در آیین است، (تامپسون، ۱۹۹۴: ۱۵ تا ۱۷) به‌کار می‌گیرد.

در تمامی جوامع، قدرت نمادین به شکلی ناهم‌سنگ توزیع شده است و این به واقعیت ساده‌ای دلالت دارد: دسترسی نابرابر به منابع قدرت نمادین. کولدری^۲ (۲۰۰۳) با تأکید بر وجود کانون‌های مختلف قدرت در جوامع پیچیده و توزیع نابرابر قدرت در این جوامع، به رابطه قدرت نمادین آیین‌ها و اهمیت کارگزاران آن‌ها به مثابه مراکز

1. Ritualization.

2. Couldry.

تمرکز قدرت نمادین اشاره می‌کند (نک. بوردیو، ۱۹۷۲: ۷۲).

آیینی‌کردن نه فقط توسط قدرت‌های مستمر، بلکه توسط گروه‌های دورافتاده از قدرت رسمی نیز به‌کار گرفته می‌شود. اشکال خاصی از برگزاری آیین‌هایی که حاکمیت با آن‌ها توافق کامل ندارد، از این جمله به حساب می‌آید. پس آیینی‌کردن ازسویی، فرایندی است که از طریق آن، قدرت مسلط تلاش می‌کند نظام ارزشی و منابع نمادین خود را ترویج کند و خود را به مثابه کانون جامعه جا بیاندازد. به عبارت دیگر، آیینی‌کردن مجموعه تدابیر فرهنگ مسلط و به تعبیری، فرهنگ فرادست^۱ یا فرهنگ رسمی^۲ است که با بهره‌گیری از قدرت نمادین تلاش می‌کند ارزش‌های خود را در فضای عمومی بگستراند و فرهنگ فرودست^۳ یا فرهنگ عامه^۴ را به انقیاد بکشد. ازسوی دیگر، گروه‌ها و خرده‌فرهنگ‌های دیگر، از راه‌های گوناگون تلاش می‌کنند تا آیین‌های موجود را چه از حیث فرم و چه از نظر محتوا، به چالش بکشند و با ارائه منابع نمادین جایگزین، مقاومت خویش را شکل آیینی ببخشند.

این مقاومت نمادین در شرایطی که جنبش‌های احیاگر دینی دست به کار مرادوه با فرهنگ عامه شده‌اند و از راه‌های گوناگون، از جمله با استفاده از رسانه‌های جمعی، سعی در تأثیرگذاری بر فضای عمومی کرده‌اند، چه وضعیتی را به پیش می‌آورد؟ هاوارد لوائین^۵ (۱۹۹۰: ۷۵۶) پاسخی به این پرسش داده است که البته، نه می‌توان آن را به سهولت پذیرفت و نه می‌توان آن را به سرعت رد کرد. لوائین معتقد است: «اگر دین قرار است فرهنگ عامه را تغییر دهد، خود نیز باید متحول شود. تحول همبسته در عرصه عقاید، اعمال، سازمان و معنویت در این توسعه اهمیت حیاتی دارد.» گفته لوائین از دو بُعد توصیفی و تجویزی درخور تأمل است. دادوستد دین و فرهنگ نه جدید است

1. High Culture.
2. Formal Culture.
3. Low Culture.
4. Popular Culture.
5. Levine.